

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

موسوی

۱۱/۰۱/۲۶

CIA

## در افغانستان

یادداشت:

ضمن عرض پوزش خدمت آن عده از خوانندگان گرانقدری که خواستار ادامه این سلسله مقالات بوده و همیشه به من در آن مورد یاددهانی می نمایند، از این که نتوانستم روی معاذیر متعدد من جمله مشغولیت های سخت وقت گیر همه روزه و نارسائی های صحی آن را ادامه دهم؛ اینک بدون آن که تسلسل مطالب را مراعات نمایم، قسمتی را که نشر آن در مقطع فعلی از اهمیت بیشتری برخوردار بوده و می تواند راجع به اوضاع جدید روشنگرانه باشد به اصطلاح "خارج نوبت" تقدیم می نمایم. امید است مورد استفاده قرار گیرد:

شیوه های کار "سی.ای.ای":

در خطوط کلی آن می توان شیوه های کار "سی.ای.ای" در افغانستان و جهان را به دو بخش تقسیم نمود:

۱- شیوه های قدیمی، ۲- شیوه های جدید

در اینجا باز هم بدون آن که به اهمیت شیوه های قدیم کم بها داده شود، بناء به همان ضرورتی که این بحث را مقدم ساخته است، از "شیوه های جدید" کار آغاز می نمائیم. امید است در آینده بتوانم ضمن تکمیل سایر بخشها، تسلسل بحث را مطابق پلان اولی ادامه بدهم:

۲- شیوه های جدید:

الف: جابه جایی تضادها:

با وجودی که در ظاهر امر بحث روی شیوه های جدید کار "سی.ای.ای" و سایر نهاد های استخباراتی ساده به نظر می خورد و به اصطلاح درک آن به شناخت ابزار و وسایلی که به فهم بالای تکنولوژیک به ویژه در بخش الکترونیک نیازمند است، ندارد مگر گستردگی و ابزار متنوعی که در این بخش از طرف آن نهاد مورد استفاده قرار می گیرد به خصوص پوشش طبیعی آنها آنقدر دقیق و ظریف اند که به جرأت می توان نوشت درک آن به مراتب دشوار تر از بخش اولی بوده و نمی توان یک لحظه آن را از دیده دور نگهداشت.

در این جا قبل از آن که به این مبحث از نزدیک تماس بگیریم به ناگزیر از ذکر یک مقدمه می‌باشم چه در غیر آن باز هم همان خطر استفاده از "شیوه‌های جدید" می‌تواند خود نوشته را مورد تهاجم قرار دهد.

به خاطر اجتناب از طوالت کلام، بدون آن که نقش و موقف دشمنانه و زیانمند طبقات حاکم و به نمایندگی از آنها حکمداران ایران کنونی را در طول تاریخ مکتوب کشور ما افغانستان از نظر دور داشته و یا بی اهمیت جلوه بدهیم روی همان اصل ایجاز در سخن، نقش حکمداران خاین و میهن فروش ایران را در مواجهه با افغانستان، صرف در جریان قرن ۱۹ و ۲۰ نشانی نموده به بحث اصلی خویش برمی‌گردیم:

همانطوری که در آغاز بحث "وزیر فتح خان جنگ سالاری از قماش دوستم" بدان اشاره نموده بودم سلسله "قاجار" از همان نخستین روزهای حاکمیت "خواجه تاجدار" و به خصوص آغاز جانشینی برادرزاده اش "فتح علی شاه قاجار" که در بیش از سه دهه حاکمیت جبارانه اش علیه خلق ایران و چاکرمنشانه اش مقابل استعمار انگلیس و روس، زیان‌های جبران ناپذیر بیشماری را بر ایران، حدود ارضی و حاکمیت ملی آن کشور وارد نمود؛ با آزمندیهای بیخردانه در تخصیص خونین با منافع کشور ما قرار گرفته‌اند. چنانچه در همان آغاز، به مثابه یک مهره حقیر استعمار انگلیس در تبتانی با شاه محمود پسر تیمورشاه و خاینان خاندان بارکزائی به خصوص جنگ سالار معروف آن زمان "فتح خان"، "زمان شاه ابدالی" و در نتیجه امپراتوری "درانی" را به طرف اضمحلال و نابودی سوق داد.

به دنبال آن، در ختم دهه سوم میلادی قرن ۱۹، درست در آستانه تجاوز نیروهای انگلیس بر افغانستان، حکمداران قاجاری بر هرات یورش آورده ضمن آن که به کشت و کشتار بی رحمانه دست یازیدند، شهر هرات را نیز قریب یکسال در محاصره قرار داده به هزاران نفر را بدان سبب نابود نمودند.

این سیاست ضد انسانی خاندان "قاجار" در تمام دوران حاکمیت آن خانواده ادامه یافته، هر گاه و بیگاه که حاکمیت مرکزی در افغانستان ضعیف بوده است "فیل آنها باز هم یاد هندوستان" نموده به منظور اشغال هرات و الحاق آن دیار به منطقه زیر حاکمیت خود، هزاران انسان بیگناه وطن ما را به خاک و خون کشانیده‌اند.

به دنبال تجاوز رهنانه سوسیال امپریالیزم روس در ۲۷ دسمبر ۱۹۷۹ طبقات حاکم ایران که این بار ردای اسلامی نیز بر تن نموده بودند، به علاوه آن که به اعتراف دجال جماران شخص خمینی، به صورت غیر مستقیم موافقت شان را در لشکر کشی روسها به افغانستان ابراز داشته بودند، و ده ها بار با علم به اینکه "رد مرز" نمودن این فرد و یا آن فرد مورد تعقیب دولت دست نشاندۀ روس، به مرگ آن فرد منجر خواهد گردید، جوقه جوقه از مجاهدان را "رد مرز" نموده عملاً آنها را در زیر گیوتین قصابان روسی می‌انداختند، با وضع سیاست‌های ضد ملی از قبیل تکیه بر "اسلام سیاسی" - در تمام دوران جنگ علیه روسها باند‌های مربوط به گلبدین و ربانی حیثیت سوگلی را در حرمسرای جنایتکاران دجال جماران داشتند، "ایجاد افتراق بین اقوام، ملیتها و مذاهب مختلف کشور"، "ایجاد و تشویق به برادر کشی بین شیعه‌ها به خاطر تقلید از این و یا آن مرجع"، "به قربانگاه فرستادن هزاران هموطن بیچاره و بیخبر ما با فرستادن آنها در جنگ با صدام" و از همه مهمتر انتقال اجباری پناهندگان از شهرهای نوار مرزی به فاصله بیشتر از ۱۸۰ کیلومتر که در عمل به بیش از ۵۰۰ کیلومتر می‌انجامید، آن ضربت ویرانگری بود که بسیاری از جبهات نبرد مقاومت علیه روسها را یک شبه و صرف با نوک قلم بیشتر از هزاران بم و اسکاد آسیب رسانید.

با استحاله قدرت از باند‌های مزدور خلق و پرچم به باند‌های مشابه آنها در مزدوری یعنی احاد اسلام سیاسی باز هم سیاست‌های ضد انسانی، تفرقه افکنانه و آزمندانۀ رژیم ولایت فقیه در افغانستان ادامه یافته، در جریان قتل عام

مردم کابل به وسیله باند های اخوانی که به "جنگهای کابل" معروف اند یکی از هیزم کشان و محرکان اصلی درگیری ها در کنار سایر همگنانش به شمار می رفت.

به دنبال یازده سپتمبر و تجاوز جنایتکارانه و اشغالگرانه امپریالیزم امریکا و شرکاء بر افغانستان، رژیم ولایت فقیه در عمل اصطلاح "شریک دزد و همراه قافله" را واقعیت بخشیده در عین حالی که بی شرمانه خود را طرفدار سرکوب "طالبان" و اشغال افغانستان به وسیله "ناتو" اعلام داشته و در تمام پروژه های "ناتو" به خاطر اداره مستعمراتی کابل حصه گرفت، مخفیانه به دشمن قبلی خود که "طالبان" باشد سلاح و مهمات رسانیده، اصلی را که در سیاست دوستی و دشمنی دایمی وجود ندارد فقط منافع دایمی می تواند وجود داشته باشد، متحقق ساخت.

از تمام این بحث، هرگاه خواسته باشیم نتیجه بگیریم به جرأت می توانیم بنویسیم که طبقات حاکم ایران به موازات آن که دشمن خلقهای خود بوده و هستند، در دشمنی با خلقهای منطقه به خصوص خلق دلیر افغانستان به هیچ اصل و اساسی پایبند نبوده به جز تأمین و حفظ منافع حقیر خودشان به چیزی نمی اندیشند. تاریخ نشان داده است که حکمداران ایران همیشه حاضر بوده اند برای یک سکه سیاه دریائی از خون خلق ما را به راه بیندازند، اینکار را در طول تاریخ انجام داده و بعد از این هم انجام خواهند داد. در یک کلام حکمداران ایران، به مانند حاکمان سایر کشور های همسایه دشمن مردم، استقلال و حاکمیت ملی ما می باشند.

و اما، برگردیم روی اصل عنوان و شیوه های جدید کار "سی.ای.ای" و سایر نهاد های استخباراتی در افغانستان. تجارب استعماری مبارزه علیه خلقهای ویتنام، کامبوج، لاوس، کشور های متعدد امریکای لاتین، افریقا و آسیا که می تواند به مثابه یکی از دستاورد های مهم امپریالیزم در جنگ رویاروی وی با خلقهای سایر کشور ها به شمار رود، بدانها می آموزاند:

تا زمانی که کشور مورد تهاجم و خلق آنجا، علنی برای جنگیدن و انگیزه ای برای دوام آن جنگ داشته باشند، هیچ سلاحی نمی تواند اراده آنها را تضعیف نموده و آنها را از میدان جنگ بدر نماید. چه آنها همه حاضرند با چنین عزم و اراده ای به میدان نبرد پا بگذارند:

### **همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم**

در نتیجه برای قدرت های بزرگ امپریالیستی که از بیشترین امکانات در تمام زمینه ها من جمله "مراکز فکری" برخوردار هستند، قبل از هر رویارویی و در جریان آن، در کنار استفاده از سلاح های آتشین و نابود کننده، بهره برادری هرچه بیشتر از "مراکز فکری" و ستراتژیست ها برای سرکوب و منکوب نمودن یک ملت، اهمیت یافته می کوشند، قدرت آتش توپخانه و نیروی هوائی خود را با حملات "فکری" کامل نمایند.

بر همین پایه زمانیکه در ۷ اکتبر، حملات جنایتکارانه خویش را بر افغانستان آغاز نمودند و به دوام آن افغانستان را به اشغال در آوردند، به یک باره از طریق تمام رسانه های خبری، خطر حاکمیت و برگشت مجدد اسلام سیاسی را بالاتر و دهشتناکتر از اشغال افغانستان و هزاران تن بمی که هر روز بر کشور فرو می ریزند، به خورد مردم داده با شعبده بازی های تهوع آوری خود را به مثابه فرشته های آزادی و صلح قلمداد نمودند.

در این میان افراد و نیرو هائی که از سالها قبل با آنها در تماس بودند سخت کوشیدند تا در پناه بوق و سرنای تبلیغات امپریالیستی، با جا به جا ساختن تضاد ها، تضاد عمده در کشور ما را که هرچه مدرسه تا آروز می دانست که در صورت تحت اشغال قرار گرفتن یک کشور، تضاد مردم علیه قدرت های اشغالگر، به مثابه تضاد عمده عمل نموده بر تمام تضاد های دیگر تاثیر تعیین کننده دارد، تحریف نموده با عمده نمودن اسلام سیاسی آنها در وجود

"شورای نظار"- طالب را نمی توانست مشخص سازد چون یکی از بادران شان که پاکستان باشد با آن موافق نبوده و نیست- به اصطلاح تیوری انتخاب بد از بدتر را نشخوار نمودند.

این وابستگان امپریالیزم که همه در "مدال گیری" و "انجو" بازی ها با هم یکسان اند، با برخورداری از حمایت آشکار و مخفی قدرت های خارجی در تمام ابعاد، و با الهام از همان اصل گرفتن "انگیزه مبارزاتی"، روشنفکرانی را که تا دیروز حتا در تخیل نمی توانستند قیادت امپریالیزم را پذیرفته تا سطح یک انقیاد طلب تنزل نمایند، حد اقل به سر در گمی ایدئولوژیک مواجه ساخته، نهاد های مبارزاتی خویش را به چوبک دست تجاوز مبدل نمودند.

این گروه افراد که در تاریخ کشور ما چون آنها خاین به خلق کمتر دیده شده، سخت کوشیدند تا امپریالیزم جنایت گستر آمریکا و شرکای هم مانندش را از آماج حملات نیروهای پیشرو جامعه و در نتیجه مردم رهانیده، با پائین آوردن سقف مطالبات و اهداف مبارزاتی، قهرمانانش را از میان کسانی انتخاب نماید که با تکیه بر امپریالیزم و حمایت های بیدریغ آن، فقط به جنگ چند جنگ سالار دور مانده از قدرت و یا رقیب امریکا اشتغال داشتند.

چنین وضعی دوام داشت تا این که عده ای از فرزندان راستین میهن و در پیشاپیش آنها متصدیان پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" و همکاران قلمی آن، پورتال را آوردگاه آزادیخواهان، عدالت پسندان و ترقیخواهان ساخته، دشمن خونخوار و مکار و ایادی خود فروخته آنها را که با هزار ناز و کرشمه میدان داری می نمودند، به مبارزه طلبیدند.

دوام مبارزه که شرکت و حمایت بخش وسیعی از عناصر شریف و آزاده کشور را به ارمغان آورد، تلاشهای مذبحخانه انقیاد طالبان را با تنوری های "انتخاب بد از بدتر" و همسوئی با استعمار چنان رسوا و مفتضح نمود که آنها خود نیز ریاکارانه تصمیم گرفتند ، تا اینجا و آنجا به اجازه ارباب، در مذمت اشغال گردن فرازی نمایند تا باشد به صورت مطلق جای پای خود را از دست ندهند.

این باند های میهن فروش که به خاطر چند مدال، حاکمیت بر این و یا آن منطقه، تقرر بر این و یا آن مقام تا اکنون در خدمت امپریالیزم قرار داشته به علاوه روح و وجدان فردخود، حاضرند تاریخ خویش را نیز به معامله بگذارند وقتی متوجه شدند که دیگر از آن طبل سوراخ صدائی بلند نشده و دجالان چپ نمی توانند نغمه سرائی نمایند، جنایات اخیر رژیم ولایت فقیه را بهترین موقع دانسته، به مانند خرخاکی که از مدفوع حیوان بیرون می شود، دوباره از سوراخهای "انجو" های شان سر بدر نموده، سخت تلاش می ورزند تا باز هم و برای بار دیگر با تعویض و جابه جایی تضاد ها، اشغالگران امپریالیستی را از آماج حملات مردم ما به دور نموده در عوض، آخذ های رژیم و ولایت فقیه و مجموع ایران را در جای آن قرار دهند.

همان طوری که نوشتیم، در این که حکمداران ایران هم دیروز دشمن مردم ما بوده و هم امروز، هیچ جای شکی وجود ندارد، اما این که موقعیت آنها را چنان بالا ببرند که آنها به جای سردمداران "ناتو" قرار گیرند و تلاش نمایند تا تضاد بین افغانستان و ایران را در مقطع کنونی به مقام انتاگونیزم برسانند، باز هم خیانتیست آشکار در حق مردم در بند و حرمان کشیده ما.

به جرأت می توان نوشت "تمام آنهایی که در چنین پروژه ای آگاهانه گام می گذارند" به خصوص آنهایی که طی تمام دوران اشغال و کشته شدن بیشتر از ۷۰ هزار افغان به دست نیروهای اشغالگر خارجی حتا برای یک بار هم که شده، دست به اعتراض نزده اند و اکنون می خواهند به اصطلاح به خونخواهی چند افغان- که در زمانش می باید حساب حتا یک خون را نیز از رژیم ولایت فقیه گرفت- مردم ما را در تقابل با مردم ایران قرار دهند تا اسباب خوشی و فرحت استعمار را فراهم ساخته باشند، مشتکی جاسوس و خاین به وطن بوده و می باید علیه برنامه های

شوم آنها به مبارزه برخاست و نگذاشت تا با جا به جایی تضاد ها از مردم افغانستان به مثابه سرباز مزدور امپریالیزم در رویارویی با حکمداران ایران بهره برداری صورت گیرد، باید به مردم خود فهماند که در مقطع کنونی و تا زمانی که یک سرباز اشغالگر در میهن ما وجود دارد، اشغالگران و ایادی آنها در وجود ارتجاع مذهبی و سایر نوکران استعمار به علاوه آن که دشمن اساسی ما هستند دشمن عمده ما نیز بوده تا زمانی که قادر نگردیم حساب خویش را با این دشمن عمده فیصله نمائیم، در هیچ زمینه دیگری کاری از پیش نخواهیم برد.

و اما این که چرا چنین حالتی به وجود آمده و کدام نیروها و دولتها از آن سود می برند، باید نوشت:

- امپریالیزم جنایت گستر آمریکا و شرکای هم تبارش نخستین کشور هائی اند که از این جابه جایی تضاد ها بالقوه می توانند سود ببرند. چه در صورتی که چنین پروژه رذیلانه ای توفیق یابد و مردم افغانستان به عوض آن که اشغالگران امپریالیستی را دشمن خود دانسته و علیه آنها به مبارزه دست یازند، ایران را به مثابه دشمن عمده قبول نمایند و بدین اعتقاد برسند که تا این غده سرطانی جراحی نگردد بیمار افغانستان شفاء نخواهد یافت، به اصطلاح مردم کابل "چتی آمریکا را خدا مهر" نموده، می تواند بر مبنای ایجاد نفرت بین خلقهای منطقه و تزئید آن نفرت، بحران و جنگ کنونی افغانستان را با نیروی مردم افغانستان و به قیمت خون مردم این خطه به ایران نیز صادر نماید. کاری که از سی سال بدین طرف برایش دقیقه شماری نموده صد ها ملیون دالر در آن راه سرمایه گذاری نموده است. چنین عملی نه تنها دشمنی دوامداری را بین دو خلق با هم برادر نهادینه می سازد و امپریالیزم را به اهدافش راجع به ایران نزدیک خواهد ساخت، انقیاد افغانستان را نیز دوامدار ساخته، حضور خویش را برای مقابله علیه ایران موجه می سازد.

- رژیم ولایت فقیه که در حکومت داری نیز از همان فکر آخندی خویش حرکت می نماید و به جز سود و زیان آنی ظرفیت تاریخی سنجش بالاتر از از قواعد "استنجا و استبراء" را ندارد، قبل از آن که جلسه ترکیه دایر شود و به صورت مستقیم با به اصطلاح طرف ۱+۵ به صحبت آغاز نماید، توقیف تانکهای (تانکر) انتقال تیل را آغاز نمود. آنها می خواستند و اکنون نیز می خواهند به غرب بگویند که برای ادامه جنگ شان در افغانستان و در نهایت به انقیاد در آوردن آن، به رژیم آخندی و حمایت های لوژستیک آنها سخت نیازمند هستند. به خصوص با در نظر داشت این که راه هائی که از طریق پاکستان به اکمالات ارتش اشغالگر کمک می نمود، روز تا روز بدتر شده و امنیت نسبی خویش را از دست می دهند، رژیم ولایت فقیه می خواهد با این عمل، به مانند سالهای پار و قرون گذشته به خاطر حفظ منافع طبقاتی خود، بر هست و بود مردم افغانستان یعنی با آزادی آنها معامله نماید. آنها سخت در تلاشند تا در صورت ممکن به قیمت کمک به اکمالات امپریالیستی خود را از جمع مغضوبین امپریالیزم برهانند.

- پاکستان که خلاف آرزوهایش، روند تکامل اوضاع ضربه پذیری خود آن کشور را فزونی بخشیده و اگر اوضاع همین طور ادامه یابد هیچ بعید نیست که به مثابه یک شریک نا مطمئن غرب، چه در زمینه سیاسی و چه هم در زمینه اکمالات لوژستیکی مشخص شده اهمیت خویش را از دست بدهد، و به علاوه در حل قضایای افغانستان نمی خواهد ایران سهمی از این "گوسفند چاق" داشته باشد؛ به هیچ صورت نمی خواهد ایران طرف توجه قرار گرفته، خطوط مواصلاتی آن کشور جایگزین خطوط مواصلاتی پاکستان گردد. در نتیجه با نفوذی که بر مدال گیرها، قاقچیران و بخش هائی از اسلام سیاسی مسلط بر اوضاع افغانستان دارد، می کوشد تا مخاصمت و دشمنی را بین مردم افغانستان و مردم ایران نهادینه سازد.

- فدارتیف روسیه به حیث جانشین به حق تزاران قرن ۱۹، از ته دل می کوشد تا با برهم زدن مناسبات کشور های همسایه افغانستان با آمریکا، موجودیت کشور خود و اقمارش را به مثابه یگانه امکان اکمالاتی مطرح نموده در

زمانش امتیازات لازم را از اشغالگران طلب نماید. هزاران خلقی و پرچمی که در روز های نخست اشغال خدمات خویش را دودسته تقدیم امپریالیزم اشغالگر نمودند، می خواهند سر انجام در معاملات بین المللی جای آنها نیز مشخص گردد.

با در نظر داشت تذکرات مختصر بالا، می توان مشاهده نمود که هریک از قوت های درگیر از ایجاد اوضاع جدید، تکامل آن و جا به جایی تضاد ها سود خاص خود را در نظر دارند و تنها چیزی که بدان نمی اندیشند نجات و رهائی خلق ما و خلقهای منطقه از زیر ستم مضاعف استعمار خون آشام و ارتجاع دهن دریده است.

در چنین شرایطی برماست که یک از افشای برنامه های شوم و نکبت بار استعماری و ارتجاعی غفلت نورزیده ضمن آن که برای وحدت خلقهای منطقه از دل و جان مایه می گذاریم و هیچگاهی تن به این پستی نمی دهیم که به خاطر سیری شکم خود، شکم فرزند همسایه را بدریم، نوکران استعمار و سیاست های خانه برانداز آنها را نیز بیشتر از پیش افشاء نماییم.

امپریالیزم و ارتجاع متحد را فقط می توان با خلقهای متحد و آگاه منطقه به زانو در آورد. پس باید کوشید متحدانه با خلقهای سایر کشور های منطقه به این آوردگاه مرگ و زندگی پا گذاشت. این درست همان کاریست که اکنون متصدیان پورتال و همکاران قلمی و تخنیکی آن بدان اشتغال دارند.

حین افشای توطئه های مزدوران امپریالیزم که به صورت عمده با خزیدن در زیر شعار های پوپولیستی خود را پنهان می دارند، نباید هراسی به خود راه داده و ابتکار عمل را به دست آنها داد.

همانطوری که علیه وسایل و شیوه های قبلی استخباراتی می شد و می شود مبارزه نمود و می باید طریق آنرا کشف و آن شیوه را خنثا ساخت، علیه شیوه های جدید نیز می توان مبارزه نموده آنرا بی اثر ساخت. فقط این نکته را باید به خاطر داشت که یگانه راه مبارزه علیه شیوه های جدید، ارتقای آگاهی خود و مردم است. پس باید به ارتقای آگاهی خود در این زمینه کوشا باشیم تا اصل " اگر خودت را بشناسی و دشمنت را بشناسی، صد بار بجنگی به خطر نمی افتی" در مورد ما نیز مصداق یابد.

ادامه دارد